



فرهنگ‌نامه‌ی سیاسی - فلسفی

مکتب‌های سیاسی

قسمت اول

ادامه از شماره گذشته (بخش پایانی)

در دومین کنگره حزب کارگران سوسیال - دموکرات روسیه که در سال ۱۹۰۳ برگزار شد، روزنامه‌ی «ایسکارا» نقش تبلیغاتی خود را به خوبی بازی کرد. لنین و هم‌فکرانش در این کنگره در اکثریت قرار گرفتند و به نام «بلشویک‌ها»^۱ (Bolsheviks) مشهور شدند. گروه مقابل لنین که نتوانسته بودند اکثریت را به دست آورند، به نام «منشویک‌ها» (Mensheviks)^۲ معروف گردیدند. در تاریخ سیاسی روسیه «بلشویک‌ها» و «منشویک‌ها» در یک رقابت تنگاتنگ به شدت با هم در تضاد هستند. بخت با «بلشویک‌ها» همراه بود و تقدیر چنین بود که بیش‌تر پیش‌گامان انقلاب با لنین همراه باشند و در گروه «اکثریت» قرار گیرند. در دومین کنگره حزب کارگران سوسیال - دموکرات دو برنامه کوتاه مدت و بلند مدت به تصویب رسید. در برنامه‌ی کوتاه مدت، اجرای موارد زیر پیش‌بینی شده بود:

- ۱- مبارزه با دیکتاتوری، اتوکراسی، قدرت طلبی و فردگرایی تا مرز نابودی آن.
- ۲- استقرار یک حکومت جمهوری

- ۳- برقراری عدالت اجتماعی و برابری قومی در بین کلیه‌ی ملت‌های مختلف روسیه
- ۴- به رسمیت شناختن حق خود مختاری قومی و استقلال داخلی تمام ملت‌های روسیه
- ۵- اجرای هشت ساعت کار روزانه در سراسر روسیه
- ۶- برانداختن سیستم فئودالی در کشاورزی و جلوگیری از تضعیف حقوق کشاورزان.

در برنامه‌ی بلند مدت تنها یک مورد به عنوان هدف در نظر گرفته شد:

انجام یک انقلاب سوسیالیستی و استقرار یک دولت و سرزمین سوسیالیستی در روسیه در هنگام مناسب.

تا این تاریخ در هیچ کشور دیگری، حزبی انقلابی که منافع کارگران را تا این اندازه محترم بدارد به وجود نیامده بود. این جنبش انقلابی مارکسیست‌های روسی نه تنها مورد توجه کارگران سرتاسر روسیه قرار گرفت، بلکه به زودی در گستره بین‌المللی پخش شد و طبقه‌ی کارگران (پرولتاریا) را به واکنش واداشت.

* * *

مردم روسیه از ابتدا با جنگ روسیه و ژاپن (۱۹۰۴ - ۱۹۰۵) مخالف بودند. با شکست ننگین روسیه در جنگ شرق دور از ژاپنی‌ها، نارضایتی عمومی و مخالفت آشکار با تزار بالا گرفت. در سال ۱۹۰۵ گروه‌های بزرگی از کارگران کارخانه‌های بزرگ و صنعتی سنت - پیترزبورگ و شهرهای اطراف اعتصاب کردند. در ژانویه ۱۹۰۵ بر تعداد

۳ در زبان روسی «بالشینستوو» (Bolshinstvo) به معنی اکثریت است.
 ۴ در زبان روسی «منشینستوو» (Menshinstvo) به معنی اقلیت است.

«انقلاب سوسیالیستی اکتبر شوروی»



کارگران اعتصابی افزوده شد و اوضاع پایتخت به شکلی بحرانی در آمد. حکومت ویاراتش بسیار نگران به نظر می رسیدند. در چنین اوضاعی، پدر «گاپون» کشیش مشهور کلیسای سنت پیترزبورگ در جمع کارگران اعتصابی حضور یافت و ضمن دعوت آنان به آرامش از کارگران تقاضا کرد که درخواست‌های خودشان را به صورت عریضه ای به وی تسلیم نمایند تا او آن درخواست‌ها را به نیکلای دوم تقدیم کند.

در تاریخ روسیه خاندان رومانوف و شخص تزار از نوعی احترام سستی در بین مردم برخوردار بودند. مردم به خاطر اعتقادات دیرینه می پنداشتند که تزار پدر ملت است و به همین سبب نیکلای دوم نیز با عنوان «پدر مردم» در بین شهروندان روسی مشهور بود. بسیاری از کارگران و افرادی که به سیستم نظامی گری روسیه و دیکتاتوری حکومتی اعتراض داشتند، می پنداشتند که چنانچه عریضه ای آنان توسط «پدر گاپون» به اطلاع تزار نیکلای دوم «پدر مردم» برسد، پدر طرف فرزندانش را می گیرد و مشکلات آن‌ها حل خواهند شد.

با چنین باوری در روز یکشنبه نهم ژانویه سال ۱۹۰۵ میلادی به اندازه ۱۵۰/۰۰۰ نفر از کارگران پایتخت در حالی که عکس‌ها و پلاکاردهایی به احترام تزار در دست داشتند و به گمان این که تزار جانب آن‌ها را خواهد گرفت در مقابل کاخ زمستانی نیکلای دوم در شهر سنت پیترزبورگ ضمن تظاهرات آرام و مسالمت آمیز قطع نامه ای را تنظیم کرده و درخواست‌های خود را قرائت نمودند.

شدند و خود را برای یک مبارزه طولانی و جنگی خونین آماده کردند.

بعد از روی دادهای خونین یکشنبه نهم ژانویه ۱۹۰۵ کارگران بخش‌های مختلف تولیدی و صنعتی سراسر روسیه برای رسیدن به حقوق قانونی خود به تشکیل شوراهای کارگری مبادرت ورزیدند. به زودی نمایندگان کارگران فعالیت‌های جدی خود را در شوراهای کارگری آغاز نمودند. این

شوراهای کارگری با گذشت زمان وارد فعالیت‌های سیاسی شدند و به عنوان هسته‌های مرکزی شورای کارگران انقلابی رشد کردند. همین شوراها در سال‌های آینده به صورت سازمان‌های بسیار پیشرفته فعالیت‌های سیاسی و انقلابی توده‌های مبارز و معترض را سازمان دهی کردند.

آن چه که پایه‌های حاکمیت تزار نیکلای دوم را سست کرد و امپراتوری خاندان رومانوف‌ها را با خطر سقوط روبه‌رو کرد حادثه‌ی باور نکردنی و شگفت‌انگیز شورش در «رزمنا و پوتم کین» (Potemkin) در ماه ژوئن سال ۱۹۰۵ میلادی بود. صدها سرباز ناوی این رزمناو بزرگ با برافراشتن پرچم انقلاب علیه فرماندهان خود به نافرمانی دست زدند. ناویانان معترض و شورشی برای نشان دادن حس هم‌دردی با کارگران اعتصابی مسیر حرکت رزمنا و «پوتم کین» را به سمت بندر ادسا (Odessa) کانون کارگران اعتصابی، تغییر دادند. شگفت‌انگیزتر این که سربازان و نظامیانی که برای فرونشاندن شورش ناویان رزمنا و «پوتم کین» به این ناو

نیکلای دوم بسیار دور از تصورات کارگران خوش خیال اعتصابی، در حالی که اداره شهر و حکومت پایتخت را به نظامیان سپرده و خودش در پی زندگی شخصی‌اش بود، از درخواست‌های کارگران اعتصابی خبر نداشت. کارگران اعتصابی در حالی که در انتظار آمدن «پدر ملت» لحظه شماری می کردند، ناگهان با شلیک گلوله‌های نظامیان و سربازان ارتش و گاردهای کاخ تزار روبه‌رو شدند و در همان ساعت نخستین بیش‌تر از ۱۰۰۰ نفر از تظاهر کنندگان کشته و تعداد زیادی نیز زخمی شدند.

این روز شوم در تاریخ معاصر روسیه به روز «یکشنبه خونین» مشهور شده است. این قتل عام و کشتار بی‌رحمانه‌ی کارگران اعتصابی و مردم، چهره واقعی حکومت دیکتاتوری تزار را آشکار ساخت و تزار که تا این تاریخ «پدر ملت» نامیده می‌شد، «دشمن ملت» نام گرفت. از شام گاه روز «یکشنبه خونین» و روزهای بعد از آن، مردم به جمع‌آوری اسلحه و ساختن پناه‌گاه و سنگر در خیابان‌های سنت پیترزبورگ مشغول

اعزام شده بودند، بدون شلیک حتی یک گلوله به نوابان شورشی پیوستند.

اگر چه رزم‌ناو «پوتم کین» سرانجام در یکی از بندرهای رومانی پهلو گرفت و سربازان شورشی مجبور به تسلیم شدند، اما حاکمیت دیکتاتوری نیکلای دوم دست از خوش باوری‌های قبلی برداشت و متوجه شد که نمی‌تواند به پشتیبانی ارتش و نیروی نظامی خود نیز دل‌گرم باشد.

اعتصاب‌های کارگری و اعتراض‌های دانشجویان و مردم با گذشت زمان سازمان یافته‌تر می‌گردید و هر روز بر گستره نارضایتی‌های عمومی افزوده می‌شد. در اکتبر ۱۹۰۵ چاپ‌خانه‌داران مسکو دست به اعتصاب زدند و در پی آن‌ها حدود ۲۰۰/۰۰۰ نفر از کارگران سراسری گستره پهناور روسیه در اعتصاب‌ها شرکت کردند. تا این تاریخ اعتصابی با این گسترده‌گی در تاریخ سابقه نداشته است.

نیکلای دوم که به شدت از اوضاع مملکت نگران شده بود در تاریخ ۱۷ اکتبر ۱۹۰۵ و هم‌زمان با اعتصاب‌های سراسری و فلج‌کننده روسیه، طی اطلاعیه‌ای رسمی اعلان کرد که بر گستره آزادی‌های دموکراتیک جامعه خواهد افزود. و به زودی انتخابات دموکراتیک بر مبنای انتخاب نمایندگان راستین و برگزیده مردم برای **دوما** (مجلس ملی روسیه) به مرحله اجرا در خواهد آمد.

لنین و هم‌فکران سیاسی‌اش (بلشویک‌ها) اطلاعیه‌ی تزار را دروغین و یک مانور سیاسی خواندند و از کارگران و مردم معترض خواستند که با مسلح شدن برای مقابله با نظامیان و براندازی حکومت دیکتاتوری تزار آماده شوند.

اطلاعیه‌های لنین به عنوان رهبر بلشویک‌ها علیه سیستم دیکتاتوری تزار، بی‌توجهی دولت‌مردان نسبت به اوضاع بحرانی کشور و

نادیده گرفتن نارضایتی‌های روز افزون مردم از سوی امپراتور نیکلای دوم باعث شد که سرانجام در دسامبر ۱۹۰۵ کارگران مسکو و به پشتیبانی کارگران مسکو، کارگران روستو در **دُن (Rostov-On-Don)**، **نوروسیسک (Novorossiisk)**، **سورموو (Sormovo)** و مراکز دیگر صنعتی به مبارزه مسلحانه با حکومت تزار برخیزند. در تمام مراکز بحرانی، بلشویک‌ها به رهبری ولادیمیر-لنین **veladimir - Lenin** سازمان دهندگان اعتصاب‌ها بودند.

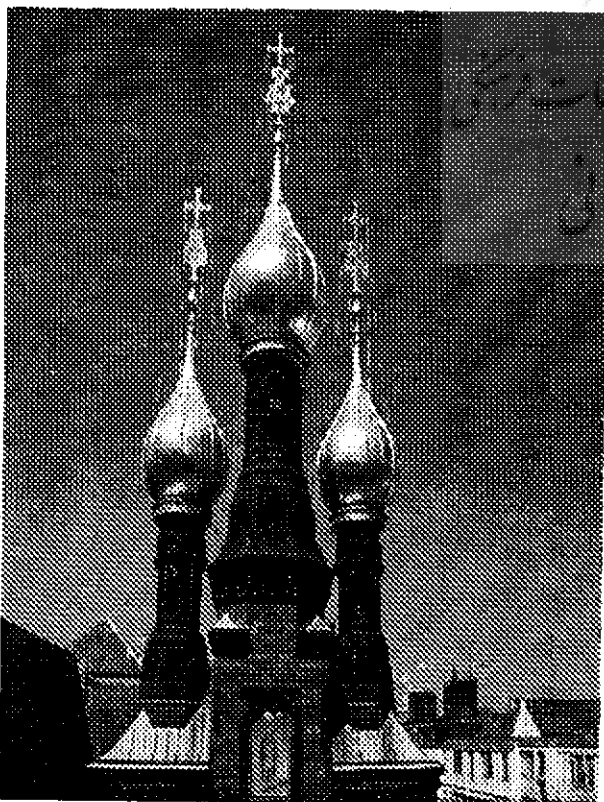
در مقابل بلشویک‌های انقلابی و مسلح که نبض اعتصاب‌ها و ناآرامی‌های اجتماعی را در اختیار داشتند، گروه‌های منشویک با رفتارهای مسالمت‌آمیز و محافظه‌کارانه‌ی خود تأثیر منفی در شیوه مبارزه و مقابله‌ی کارگران اعتصابی می‌گذاشتند.

تاکتیک‌های ناشیانه‌ی منشویک‌ها باعث شد تا نیروهای تزار موفق شوند با ایجاد شکاف و اختلاف بین نیروهای انقلابی، بر آن‌ها غلبه کرده و انقلاب را سرکوب نمایند.

اگر چه خیزش‌های انقلابی در سال‌های ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷ ادامه یافت، اما امواج انقلاب کم‌کم سرفروید آوردند و آرامش و سکون جای آن سال‌ها و ماه‌های بحرانی را گرفت. نبودن یک اتحاد کامل بین طبقه‌ی کارگران و کشاورزان و سیاست تفرقه‌اندازی ناآگاهانه‌ی منشویک‌ها و آگاهانه‌ی طرف‌داران تزار پدیده‌های اصلی شکست انقلاب این سال‌ها بودند.

دهقانان به عنوان یکی از طبقات فقیر جامعه که پیوسته مورد ستم مضاعف فئودال‌ها قرار می‌گرفتند در این جنبش انقلابی نقش سازنده‌ای نداشتند. دهقانان به شکلی جداگانه و بدون اطلاع کارگران انقلابی برای حل و فصل مشکلات صنفی خود با دلالتان و کارگزاران حکومت تزار به چانه‌زنی و دریافت امتیاز برای کاهش مالیات سرانه‌ی زمین و یا بخشیدن مال الاجاره‌ای بودند که در سال ۱۸۶۱ به تصویب رسیده بود.

کشاورزانی که هنوز به دریافت زمین بیش‌تر و لغو مالیات سرانه‌ی زمین و بخشودگی مال الاجاره‌هایشان، به الطاف تزار امیدوار بودند، به گروه‌های مختلف موافق و مخالف تقسیم شدند. تردید، دو دلی و سازش‌پذیری برخی از گروه‌های دهقانی موجی از بدبینی در بین مردم به وجود آورد که علت اصلی تفرقه و جدایی هسته‌های انقلابی شد. موج این اختلاف‌ها حتی به درون سربازخانه‌ها کشیده شد و سربازان و افسران را نیز در بر گرفت.





در سال‌هایی که روسیه در اتحاد با هم پیمانان جنگی خود در جنگ جهانی اول درگیر بود، بلشویک‌ها به رهبری لنین جبهه‌ی دیگری را در داخل مرزهای روسیه علیه نظامیان تزاری آغاز کرده بودند. جنگ در دو جبهه‌ی برون و درون مرزی، قدرت نیروهای ارتش نیکلای دوم را روز به روز تضعیف می‌کرد.

از نیمه‌های دوم سال ۱۹۱۶ میلادی شمارش معکوس برای سقوط حکومت دیکتاتوری تزار نیکلای دوم آغاز گردید و با آغاز صبح ۱۵ مارچ سال ۱۹۱۷ با بسته شدن راه آهن پتروگراد (Petrograd) و پسکوف (Pskov) و متوقف نمودن قطار مخصوص نیکلای دوم توسط کارگران اعتصابی و انقلابی راه آهن، تزار نیکلای دوم مجبور شد سند کناره‌گیری از سلطنت خود را امضا نموده و خویشتن را تسلیم کند.

بدین توطئه انقلاب روسیه که از سال ۱۸۹۵ آغاز شده بود در ۱۵ مارچ سال ۱۹۱۷ با پیروزی بلشویک‌ها به پیروزی رسید و تأثیر شگرف و شگفت‌انگیز آن در تاریخ جهان و تشکیل کشوری به نام «اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» و ایجاد حزب‌های متعدد و گوناگون کمونیست جهان و گرایش‌های انفرادی و جمعی صدها میلیون نفر از مردم جهان به ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم در طی ۷۰ سال از شگفتی‌های تاریخ است.

چه کسی می‌توانست در آغاز کار لنین و انقلاب بلشویکی روسیه گمان ببرد که پس از هفتاد سال همه چیز بر هم خواهد ریخت و فرزندان لنین به دور از وصیت پدرشان حتی نام «اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» را هم از گستره پهنای سرزمین شوراها و نقشه‌ی جهان محو خواهند کرد! شگفت‌انگیز نیست؟!

پایان



آغاز این جنگ شوم نگذشته بود که جهان در دو گروه رقیب به جان یکدیگر افتادند تا در حمام خونی که خودشان به وجود آورده بودند، شنا کنند. انگلستان، فرانسه، روسیه، بلژیک، ایتالیا، ژاپن و آمریکا در یک جبهه و آلمان، اتریش، مجارستان، ترکیه و بلغارستان در جبهه‌ی مقابل برای نابودی یکدیگر روز شماری می‌کردند.

با آغاز جنگ اول جهانی روسیه نیز در کنار انگلستان و فرانسه وارد جنگی شد که جز نابودی و زیان نتیجه‌ای نداشت. روسیه در آستانه‌ی ورود به جنگ جهانی اول با مشکلات داخلی و بحران‌های سیاسی بسیار تند داخلی نیز روبه‌رو بود. هنوز چند ماهی از این جنگ وحشت‌انگیز نگذشته بود که موج مخالفت‌های مردم روسیه و به ویژه بلشویک‌ها آغاز شد و نیروهای تزار ناچار شدند با تقسیم نیروهای نظامی خود به نیروهای درون مرزی و نیروهای برون مرزی، در دو جبهه بجنگند. بحران سیاسی و موج اعتراض مخالفان جنگ به دوام روسیه کشیده شد. پنج نفر از نمایندگان برگزیده بلشویک‌ها در مجلس دوما با سیاست جنگ طلبی تزار آشکارا به مخالفت برخاستند. نتیجه‌ی این مخالفت تبعید نمایندگان مجلس به سبیری بود.

در ماه سپتامبر ۱۹۱۴ لنین رهبر بلشویک‌ها که در خارج از روسیه به صورت تبعید زندگی می‌کرد، در سوئیس طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد که این جنگ، جنگی امپریالیستی است و با خواست امپریالیست‌ها آغاز شده و علیه منافع کارگران، کشاورزان و مردم عادی طرح ریزی شده است. لنین از مردم روسیه درخواست کرد که با نشان دادن مخالفت خود، حکومت تزاری را مجبور کنند که از جنگ خارج شود.

با گسترش دامنه‌ی اختلافات، زمان به نفع تزار و طرفدارانش پیش می‌رفت. به زودی مخالفان تزار در ارتش و در بین نظامیان شناسایی و منهدم شدند. با محکم شدن پایه‌های قدرت نیکلای دوم، حکومت نظامی سراسری، تمام گستره پهنای روسیه را در بر گرفت و قدرت هرگونه حرکت سیاسی و یا جنبش انقلابی از مردم گرفته شد.

با استقرار دوباره حاکمیت دیکتاتوری، دانشجویان، روشن‌فکران، نویسندگان، کارگران، کشاورزان و گروه‌های مختلف مردم دریافتند که بدون وجود یک تشکیلات مرکزی که نبض جنبش‌های انقلابی را در اختیار داشته‌باشد، هر نوع حرکت انفرادی بدون فایده و حتی زیان‌آور است.

سال‌های بین ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۴ به سال‌های بحرانی اروپا مشهور شده‌اند که کشورهای اروپایی علاوه بر گسترش دامنه‌ی متصرفات استعماری در سیاست برون مرزی خود، به سختی با مدعیان داخلی و طرفداران دموکراسی درون مرزهای خود نیز در ستیز بودند. در عین حال نباید فراموش کرد که طی این سال‌ها تمام کشورهای اروپایی در رقابتی تنگاتنگ با یکدیگر براندازه‌های تسلیحاتی و بر تعداد نظامیان خود می‌افزودند. اروپا در سال‌های بحرانی قبل از طوفان ۱۹۱۴ آشکارا به دو اردوگاه دشمن و دو رقیب بسیار سرسخت تقسیم شده بود. هر یک از دور رقیب در پی بهانه‌ای بودند تا آغاز کننده جنگ خانمان سوز اول جهانی بشوند.

سوانحام یک دانشجوی بخت برگشته‌ی اهل صربستان در شهر «سارایوو» مرکز ایالت بوسنیا به بهانه‌ی عشق به وطنش، شاهزاده اتریشی «آرک - دوک، فرانز - فردیناند» را در تاریخ یکم آگست سال ۱۹۱۴ ترور کرد و قرعه‌ی بد فرجام آغاز جنگ جهانی اول به نام خود ثبت کرد. هنوز بیش‌تر از دو سال از



در سال‌هایی که روسیه در اتحاد با هم پیمانان جنگی خود در جنگ جهانی اول درگیر بود، بلشویک‌ها به رهبری لنین جبهه‌ی دیگری را در داخل مرزهای روسیه علیه نظامیان تزاری آغاز کرده بودند. جنگ در دو جبهه‌ی برون و درون مرزی، قدرت نیروهای ارتش نیکلای دوم را روز به روز تضعیف می‌کرد.

از نیمه‌های دوم سال ۱۹۱۶ میلادی شمارش معکوس برای سقوط حکومت دیکتاتوری تزار نیکلای دوم آغاز گردید و با آغاز صبح ۱۵ مارچ سال ۱۹۱۷ با بسته شدن راه آهن پتروگراد (Petrograd) و پسکوف (Pskov) و متوقف نمودن قطار مخصوص نیکلای دوم توسط کارگران اعتصابی و انقلابی راه آهن، تزار نیکلای دوم مجبور شد سند کناره‌گیری از سلطنت خود را امضا نموده و خویشتن را تسلیم کند.

بدین توطئه انقلاب روسیه که از سال ۱۸۹۵ آغاز شده بود در ۱۵ مارچ سال ۱۹۱۷ با پیروزی بلشویک‌ها به پیروزی رسید و تأثیر شگرف و شگفت‌انگیز آن در تاریخ جهان و تشکیل کشوری به نام «اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» و ایجاد حزب‌های متعدد و گوناگون کمونیست جهان و گرایش‌های انفرادی و جمعی صدها میلیون نفر از مردم جهان به ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم در طی ۷۰ سال از شگفتی‌های تاریخ است.

چه کسی می‌توانست در آغاز کار لنین و انقلاب بلشویکی روسیه گمان ببرد که پس از هفتاد سال همه چیز بر هم خواهد ریخت و فرزندان لنین به دور از وصیت پدرشان حتی نام «اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» را هم از گستره پنهان سرزمین شوراها و نقشه‌ی جهان محو خواهند کرد! شگفت‌انگیز نیست؟!

پایان



آغاز این جنگ شوم نگذشته بود که جهان در دو گروه رقیب به جان یکدیگر افتادند تا در حمام خونی که خودشان به وجود آورده بودند، شنا کنند. انگلستان، فرانسه، روسیه، بلژیک، ایتالیا، ژاپن و آمریکا در یک جبهه و آلمان، اتریش، مجارستان، ترکیه و بلغارستان در جبهه‌ی مقابل برای نابودی یکدیگر روز شماری می‌کردند.

با آغاز جنگ اول جهانی روسیه نیز در کنار انگلستان و فرانسه وارد جنگی شد که جز نابودی و زیان نتیجه‌ای نداشت. روسیه در آستانه‌ی ورود به جنگ جهانی اول با مشکلات داخلی و بحران‌های سیاسی بسیار تند داخلی نیز روبه‌رو بود. هنوز چند ماهی از این جنگ وحشت‌انگیز نگذشته بود که موج مخالفت‌های مردم روسیه و به ویژه بلشویک‌ها آغاز شد و نیروهای تزار ناچار شدند با تقسیم نیروهای نظامی خود به نیروهای درون مرزی و نیروهای برون مرزی، در دو جبهه بجنگند. بحران سیاسی و موج اعتراض مخالفان جنگ به دومای روسیه کشیده شد. پنج نفر از نمایندگان برگزیده بلشویک‌ها در مجلس دوما با سیاست جنگ طلبی تزار آشکارا به مخالفت برخاستند. نتیجه‌ی این مخالفت تبعید نمایندگان مجلس به سبیری بود.

در ماه سپتامبر ۱۹۱۴ لنین رهبر بلشویک‌ها که در خارج از روسیه به صورت تبعید زندگی می‌کرد، در سوئیس طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد که این جنگ، جنگی امپریالیستی است و با خواست امپریالیست‌ها آغاز شده و علیه منافع کارگران، کشاورزان و مردم عادی طرح ریزی شده است. لنین از مردم روسیه درخواست کرد که با نشان دادن مخالفت خود، حکومت تزاری را مجبور کنند که از جنگ خارج شود.

با گسترش دامنه‌ی اختلافات، زمان به نفع تزار و طرفدارانش پیش می‌رفت. به زودی مخالفان تزار در ارتش و در بین نظامیان شناسایی و منهدم شدند. با محکم شدن پایه‌های قدرت نیکلای دوم، حکومت نظامی سراسری، تمام گستره پنهان روسیه را در بر گرفت و قدرت هرگونه حرکت سیاسی و یا جنبش انقلابی از مردم گرفته شد.

با استقرار دوباره حاکمیت دیکتاتوری، دانشجویان، روشن‌فکران، نویسندگان، کارگران، کشاورزان و گروه‌های مختلف مردم دریافتند که بدون وجود یک تشکیلات مرکزی که نبض جنبش‌های انقلابی را در اختیار داشته‌باشد، هر نوع حرکت انفرادی بدون فایده و حتی زیان‌آور است.

سال‌های بین ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۴ به سال‌های بحرانی اروپا مشهور شده‌اند که کشورهای اروپایی علاوه بر گسترش دامنه‌ی متصرفات استعماری در سیاست برون مرزی خود، به سختی با مدعیان داخلی و طرفداران دموکراسی درون مرزهای خود نیز در ستیز بودند. در عین حال نباید فراموش کرد که طی این سال‌ها تمام کشورهای اروپایی در رقابتی تنگاتنگ با یکدیگر براندازه‌های تسلیحاتی و بر تعداد نظامیان خود می‌افزودند. اروپا در سال‌های بحرانی قبل از طوفان ۱۹۱۴ آشکارا به دو اردوگاه دشمن و دو رقیب بسیار سرسخت تقسیم شده بود. هر یک از دور رقیب در پی بهانه‌ای بودند تا آغاز کننده جنگ خانمان سوز اول جهانی بشوند.

سوانجام یک دانشجوی بخت برگشته‌ی اهل صربستان در شهر «سارایوو» مرکز ایالت بوسنیا به بهانه‌ی عشق به وطنش، شاهزاده اتریشی «آرک - دوک، فرانز - فردیناند» را در تاریخ یکم آگست سال ۱۹۱۴ ترور کرد و قرعه‌ی بد فرجام آغاز جنگ جهانی اول به نام خود ثبت کرد. هنوز بیش‌تر از دو سال از